



## نامهٔ پاکستان - ۳

عارف نوشاهی \*

دو کتاب نیز همگونه است و فقط در بخش سپاسگزاری است که نام‌های ممدوحان تفاوت می‌کند. دکتر صافی در دیباچه از معاونت آقای عابد رضا عرفانی «که مرا بخصوص در ترجمهٔ منابع و مطالب سندی مددکار بودند» تشکر کرده است و آقای عرفانی اسمی از دکتر صافی نبرده و به جای آن از آقای اشکوری سپاسگزاری کرده است که: «تشویق ایشان سبب شد این کتاب که بیش از یک سال از تألیف آن می‌گذشت سرانجام منتشر شود.»

دکتر صافی را بنده شخصاً می‌شناسم و می‌دانم که تاکنون سه نوبت مأموریت فرهنگی در پاکستان داشته‌اند و در پایان هر مأموریتی کتابی یا کتاب‌هایی به عنوان ره‌آورد به جامعهٔ فرهنگی سپرده‌اند. آخرین مأموریت ایشان در خانهٔ فرهنگ ایران (حیدرآباد سند) بوده و ره‌آورد این مأموریت دو کتاب بوده است: یکی همین که ذکرش به میان است و دیگری گنجینهٔ هنری تالیپوران که آن نیز فهرستی از نسخ خطی حیدرآباد است.

بنده در جای قضاوت و تشخیص مؤلف واقعی این فهرست نیستم مگر این که خود مؤلفان لب‌گشایی کنند و مؤلف واقعی کتاب تعیین شود. اما نمی‌توانم از ابراز تأسفی خودداری کنم

### ۱۱. چاپ یک کتاب با نام دو مؤلف مختلف

در ۱۳۸۶ ش، کتابی همزمان در پاکستان و ایران چاپ و منتشر شد که هر دو چاپ، لفظ به لفظ، با هم تطبیق می‌کنند، اما نام نگارنده بر روی جلد مختلف است. جریان ازین قرار است که اول در پاکستان کتابی چاپ می‌شود با نام فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانهٔ مؤسسهٔ سندشناسی (سندالوجی) وابسته به دانشگاه سند، تألیف دکتر قاسم صافی، انتشارات مجلس تحقیق و تألیف فارسی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی لاهور در ۱۲۲ صفحه. و در همان زمان، مجمع ذخایر اسلامی در قم کتابی منتشر می‌کند با نام فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانهٔ مؤسسهٔ سندالاجی وابسته به دانشگاه سند (حیدرآباد-پاکستان) نگارش عابد رضا عرفانی، با مقدمه‌ای از سیدصادق حسینی اشکوری، در ۱۲۰ صفحه.

تألیف و چاپ و نشر دو کتاب متفاوت در یک موضوع هیچ جای تعجب نیست، زیرا ده‌ها مثال ازین گونه کار در تاریخ نگارش‌ها و مطبوعات داریم، اما شگفتی در اینجاست که متن این دو کتاب طابق النعل بالنعل است و تنها تفاوتی که باهم دارند در نام مؤلف و نمایه‌ها است. حتی دیباچهٔ هر

\* فهرستنکار، مصحح و پژوهشگر نسخه‌های خطی - پاکستان. پست الکترونیک: [anaushahi\\_2000@yahoo.com](mailto:anaushahi_2000@yahoo.com)



ابتکاری به خرج داده، دورادور ساختمان باغی تشکیل دادند که در آن فقط درختانی غرس شده است که ذکر آنها در قرآن مجید آمده است؛ یعنی «باغ قرآن». هم درون کتابخانه و هم بیرون کتابخانه.

باری، تمام کتاب‌ها از ساختمان قدیم به ساختمان جدید منتقل و چیده شد و همه مشتاقان منتظر افتتاح ساختمان جدید بودند که در یکی از روزهای تیرماه ۱۳۸۷ که در تهران بودم، آقای مسعود احمد به من زنگ زد که: «فلانی تو کجایی؟ به محض برگشت به پاکستان به کتابخانه بیا که با تو مشورت لازم داریم.» من هم به پاکستان که برگشتم بلافاصله به جهندیر رفتم. آقای مسعود احمد به من گفت: «انگار ساختمان جدید کتابخانه زخم چشم خورده است.» پرسیدم: «چه شد؟» گفت: «اولاد یکی از ما برادران تقسیم ارث مشترک شده و چون کتابخانه هم مشترک بوده، تصمیم گرفته‌اند که آن را هم تقسیم کنند و تو را برای این خواسته‌ایم که فرمولی برای تقسیم نسخه‌های خطی پیشنهاد کنی.»

از شنیدن خبر تقسیم کتابخانه‌ای با این عظمت به سه قسمت، چنان متأثر شدم که اصلاً بغض گلویم را گرفت و حرفی نتوانستم بزنم. نه این که کتابخانه در همان ساختمان جدید به سه قسمت تقسیم شود بلکه پس از تقسیم باید در سه مکان مجزا قرار می‌گرفت و ساختمان نیز تقسیم می‌شد. اصلاً تصور تقسیم چنین سرمایه معنوی برای من محال بود و عواقب و ضررهای آن را می‌توانستم حدس بزنم. از آقای مسعود احمد عذر خواستم و گفتم هیچ فرمولی برای تقسیم نسخه‌های خطی ندارم و حقیقت هم همین بود. مثلاً سه نسخه دیوان بیدل را با چه معیار در سه جا تقسیم می‌کردم؟ نسخه کهن دارد، نسخه جدید دارد. و کتاب‌هایی که منحصر به فرد است، آنها را به سهم کی می‌دادم؟ اگر نسخه‌ای منحصر به فرد سهم یک نفر می‌شد، دو برادر دیگر در ازای آن چه نسخه‌هایی را می‌گرفتند؟ آیا آن دو نفر نمی‌خواستند تک نسخه فلان کتاب سهم آنان باشد؟ اگر کتابی در دو مجلد بود، آن را چه کار کنم؟ اصلاً وقتی موضوعات کتاب‌ها فرق می‌کند، آنها را چه گونه در سه جا تقسیم کنیم؟

خلاصه، ده تا اشکال در کار بود و هیچ راه حلی به ذهنم نرسید و بدون انجام کاری به اسلام‌آباد برگشتم. تا این که دو سال و نیم گذشت و هفته گذشته آقای مسعود احمد دوباره به

که در روز روشن چنین کاری (به اصطلاح بلاغی سرقه) انجام گرفته است و جامعه بی‌خبر است.

## ۱۲. تقسیم دردناک کتابخانه جهندیر

کتابخانه خصوصی جهندیر در روستای سردارپور جهندیر، میلسی، بخش وهاری، یکی از خوشنام‌ترین کتابخانه‌های شخصی پاکستان است. حجم کتابخانه — که شامل هزاران کتب چاپی، خطی، نشریات و آرشیو نامه‌های ناموران است (در سال ۱۳۸۲ ش تعداد کتب چاپی ۱۱۵۰۰۰ مجلد، نشریات ۸۰۰۰۰ شماره و نسخ خطی ۳۰۰۰ نسخه بوده) — از یک سو و خدمات‌دهی رایگان و خوب برای مراجعه‌کنندگان از سوی دیگر، همیشه جاذبه‌ای برای هر محقق، دانشجو، کتابخوان و کتابفروش داشته است.

مراجعه‌کنندگان به این کتابخانه فقط از داخل کشور نیستند بلکه از هر جای دنیا علاقه‌مندان دانش بدانجا می‌روند و شگفت‌زده می‌شوند که در یک روستای دور دست پنجاب که جمعیت آن شاید کمتر از ۳۰۰ نفر است، چگونه بزرگترین کتابخانه شخصی پاکستان به وجود آمده و با امکانات سزاوار ستایش خدمات می‌دهد.

این کتابخانه را سه برادر زمین‌دار و ارباب با نام مسعود احمد، محمود احمد و غلام احمد بنیاد نهاده‌اند که هر سه عاشق کتاب‌اند و عشقشان به کتاب آنها را واداشته که در سرزمین خود نهال دانش بکارند که امروز درختی برومند و سایه‌دار شده است.

چند سال پیش وقتی این سه برادر دیدند که ساختمان قدیم برای حجم کتاب‌ها کفایت نمی‌کند، ساختمانی جدید برای کتابخانه طراحی کردند و هر سه با ولع و شوق به تکمیل آن پرداختند. وقتی ساختمان تکمیل شد و برای دیدن آن به جهندیر رفتم، بی اختیار گفتم این «تاج‌محل کتاب‌ها» است. ساختمانی است زیبا، گشاده، باشکوه و دارای همه امکانات و خدمات برای مراجعه‌کننده؛ از اتاق‌های پذیرایی گرفته تا آشپزخانه و مهمانسرا و... یکی از سالن‌های کتابخانه به «ریاض القرآن» موسوم است زیرا در آنجا هر چیز متعلق به قرآن کریم است (کتابخانه در سال ۱۳۸۲ ش ۶۰۰ چاپ مختلف از قرآن کریم و ۱۱۳۳ نسخه خطی قرآن داشته. البته ترجمه‌ها و تفاسیر و کتب علوم قرآنی محسوب نیست). صاحبان کتابخانه

شاهرخ تیموری» نوشته آقای علی صفری آق قلعه در شماره ۴۱ نشریه گزارش میراث، مرا بر آن داشت که این یادداشت را برای آن دوست فاضل و گرامی بنویسم. جوهر سیمی یک بار در ضمن کتابی از ایو پورتر چاپ شده است.<sup>۱</sup> این کتاب را انتشارات منوهر در دهلی، ۱۹۹۴م منتشر کرده و متن جوهر سیمی در صفحات. موزه بریتانیا (۱۸۴ تا ۲۰۱) قرار دارد و بر اساس نسخه موزه بریتانیا، شماره OR7567، چاپ شده است. مقاله‌ای نیز در این باره منتشر شده است.<sup>۲</sup>

### ۱۵. درگذشت دکتر نبی بخش خان بلوچ

دکتر نبی بخش خان بلوچ بامداد ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ مطابق با ۶ آوریل ۲۰۱۱ در ۹۴ سالگی در حیدرآباد سند درگذشت. او متولد ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ بود و یکی از بزرگان و استادان علم و تحقیق پاکستان به شمار می‌آمد. تحصیلات عالی را در رشته ادبیات عرب و تاریخ در دانشگاه اسلامی علی‌گره به تکمیل رسانید و دکترا در رشته آموزش و پرورش را از دانشگاه کلمبیا، نیویورک، به دست آورد.

او در طول عمر خود ریاست چندین دانشگاه و سازمان فرهنگی دولتی پاکستان را به عهده داشت؛ از جمله ریاست دانشگاه سند جام شورو و دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد؛ مؤلف و مصحح چندین متن عربی، فارسی و سندی نیز است. از میان کارهای تصحیح او می‌توان از غرّه‌الزبجات تألیف ابوریحان بیرونی، بیگلارنامه، سروده ادراکی بیگلاری، فتح‌نامه سند، معروف به چچ‌نامه، تألیف علی بن حامد کوفی، باقیات از احوال کلهورا و تاریخ بلوچی تألیف عبدالجید جوکھی نام برد. آخرین کار تألیفی او در زمینه ادبیات فارسی، التکملة، تکملة مقالات الشعرا بود که در واقع تذکره شاعران پارسی‌گوی سند است.

او صاحب کتابخانه شخصی‌ای هم بوده که نسخه‌های خطی نیز داشته. بعداً این کتابخانه به آرشیو سند در کراچی سپرده شد. دکتر خضر نوشاهی زیر نظر نگارنده این سطور فهرست دست‌نویس‌های عربی و فارسی مجموعه دکتر نبی خان بلوچ را تهیه و تألیف کرده که در سال ۱۳۸۰ش. از سوی مؤسسه نشر فهرستگان، تهران منتشر شد.

من زنگ زد و گفتم: «فلانی به جهندیر نمی‌آیی؟» گفتم: «خیر باشد.» گفتم یک ساختمان جدید، هر چند کوچکتر از ساختمان قبلی، برای کتاب‌های سهم خودش تأسیس و تکمیل کرده و از من خواست بروم و ببینم. پرسیدم: «نسخه‌های خطی را چه کار کردید؟» گفتم آنها نیز طبق قرار به سه جا تقسیم شده و آنچه سهمش بوده، فعلاً در کارتن‌ها بسته‌بندی شده و از فرط ناراحتی بر سر تقسیم مخطوطات اصلاً حوصله باز کردن کارتن‌ها را ندارد.

این بود مختصری از سرنوشت دردناک نسخه‌های خطی کتابخانه جهندیر که فهرستش را دکتر خضر نوشاهی زیر نظر این جانب تهیه کرده و با مقدمه من در دفتر دوم نسخه‌پژوهی (تهران: ۱۳۸۴ ش، صص ۳۹۹ - ۵۰۸) چاپ شده است. «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود»

### ۱۳. استقبال از مخزن الاسرار نظامی در شبه‌قاره

خانم دکتر انجم حمید، همکار پیشین استاد احمد منزوی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «مخزن الاسرار نظامی گنجوی و استقبال از آن در شبه‌قاره و ایران» نوشته بود که اکنون در پایان سال ۱۳۸۹ش. از سوی همان مرکز منتشر شده است. درین رساله علاوه بر بحث‌هایی پیرامون نظامی و مخزن الاسرار، حدود ۱۴۳ مثنوی سراییده به استقبال از مخزن الاسرار بررسی شده است که از آن میان ۷۰ مثنوی در شبه‌قاره و ۷۳ مثنوی در ایران سروده شده است. نخستین مقلد نظامی در شبه‌قاره امیر خسرو دهلوی بوده که مطلع الانوار را سروده بود و آخرین اینها قمرالدین خاکی لاهوری است که مثنوی اسرار حقیقت را در ۱۳۲۰ هـ به استقبال از مخزن الاسرار سروده است. پیشتر مولوی احمد علی احمد درگذشته ۱۲۹۰ هـ تذکره هفت آسمان را در مقلدان مخزن الاسرار نوشته بود. در شرح حال یکی از بزرگان شبه‌قاره خواننده بودم که چون درس مخزن الاسرار می‌گفت به لقب «مخزنی» معروف شده بود.

### ۱۴. جوهر سیمی

چاپ مقاله «احوال و آثار سیمی نیشابوری و مهر کتابخانه»

1. *Painters, Paintings and Book; An Essay on Indo-Persian Technical Literature, 12-19th Centuries*

2. *Studia Iranica*, vol.14, No.2, 1985.

مورد اشتباهات تایپی هم دارد که خواننده خود متوجه می‌شود. استاد افشار هیچ وقت با نام خود «دکتر» نمی‌نوشت و اگر درین تقریظ با نام ایشان لقب «دکتر» دیده می‌شود قطعاً برای احترام از سوی مصحح اضافه شده است.

نکته دیگر این که از سال ۱۳۴۹ به بعد، استاد افشار با دکتر نسیم دوستی برقرار کرد و با او مکاتبه داشت و تبادل کتاب نیز می‌کرد. در سفرهایم به تهران در هر دیداری که با استاد افشار داشتم، ایشان احوال دکتر نسیم را از من جویا می‌شد. دکتر نسیم در تابستان ۱۳۸۹ درگذشت.



## ۱۶. تقریظ ایرج افشار بر کتاب بیان واقع

مرحوم افشار در دی‌ماه ۱۳۴۹ برای شرکت در کنگره بین‌المللی غالب دهلوی در دانشگاه پنجاب لاهور، به پاکستان سفر کرده بود. در این کنگره استاد افشار با دکتر کی‌بی‌نسیم آشنا می‌شود که استاد زبان فارسی دانشگاه پشاور بود. در آن سال دکتر نسیم کتاب بیان واقع تألیف خواجه عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود کشمیری را تصحیح و آماده چاپ کرده بود که به استاد افشار نشان داد و از او تقریظی درخواست کرد. استاد افشار هم قلم برداشته، مطلبی نوشت که در دو صفحه به عنوان پیشگفتار در آغاز کتاب چاپ شده است. در اینجا تصویر آن دو صفحه را ملاحظه می‌فرمایید. البته در یک - دو

